

New Approaches to
Quran and Hadith Studies

Vol. 50, No. 1, Issue 100

Spring & summer 2018

DOI: 10.22067/naqhs.v50i1.39904



رهیافت‌هایی در
علوم قرآن و حدیث

سال پنجاهم، شماره ۱، شماره پیاپی ۱۰۰

بهار و تابستان ۱۳۹۷، ص ۸۱-۹۶

تأملی در حدیث «من أخلص لله...» از نگاه فریقین*

سید مهدی موسوی^۱

دانش آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه مازندران

Email: musavy.mehdi@yahoo.com

دکتر علی اکبر ربیع نتاج

استاد دانشگاه مازندران

Email: sm.rabinataj@gmail.com

چکیده

حدیث «مَنْ أخلصَ لله تعالى أربعين يوماً ظَهَرََتِ يَنابِيعُ الحِكمةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَي لسانِهِ» که با تعابیر مختلفی در منابع روایی شیعه و اهل سنت وارد شده، از جمله احادیثی است که علمای فریقین متفاوت به آن نگریسته‌اند. این حدیث عموماً در میان محدثین اهل سنت، به دلیل ضعف سند و مرسل بودن، ساخته متصوفه تلقی شده و به عنوان حدیث جعلی برشمرده می‌شود؛ به گونه‌ای که می‌توان آن را در تمام کتب احادیث موضوعه آنان مشاهده نمود. ولی همین حدیث در برخی منابع معتبر شیعی نیز وارد شده و شارحین حدیث ضمن پذیرش آن، به شرح مفادش همت گماشته‌اند. نوشتار حاضر، که به روش توصیفی-تحلیلی سامان یافته، بر «نقل به معنا» شدن حدیث مزبور تأکید نموده، و جعلی بودن آن را منتفی می‌داند.

کلیدواژه‌ها: حدیث «من أخلص لله...»، اخلاص، زهد، حکمت، حدیث جعلی، نقل به معنا، فریقین.

* تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۰۷/۰۸؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۶/۰۷/۲۶.

۱. نویسنده مسئول

مقدمه

حدیث «من أخلص لله تعالى أربعين يوماً ظهرت ينابيع الحكمة من قلبه على لسانه» از جمله احادیث مشهوری است که در موضوع اخلاق و تربیت نفس به آن فراوان استناد می‌شود. این حدیث که در کتب صحاح سته اهل سنت و منابع متقدم و معتبر شیعی وارد نشده، در اغلب کتب حاوی احادیث موضوعه اهل سنت به عنوان یک حدیث جعلی جای گرفته است. البته همین مضمون در الکافی شیخ کلینی با لفظ «ما من عبد اخلص لله اربعين الا ...» آمده که ظاهراً نقل به معنای حدیث «من أخلص لله تعالى أربعين يوماً ...» است.

سؤال اصلی که در این مقاله سعی می‌شود به آن پاسخ داده شود، این است که آیا حدیث مورد بحث، جعلی است و به دروغ به پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نسبت داده شده، چنانکه غالب محدثان اهل سنت به آن قائل اند، و یا از ناحیه رسول خدا صادر شده و با الفاظ مختلف نقل به معنا شده است؟ اهمیت این حدیث و محتوای آن، ضرورت بررسی این حدیث شریف را نشان می‌دهد. پس از ارزیابی حدیث براساس منابع فریقین، به بررسی مدلول و محتوای آن پرداخته می‌شود.

حدیث در منابع اهل سنت

۱. «أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ، أَخْبَرَنَا عَنْ حَجَّاجٍ، عَنْ مَكْحُولٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ الْعِبَادَةَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا ظَهَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ» (ابن المبارک، ۵۲؛ هتاد، ۲/۳۵۷).

بررسی سندی: ابن جوزی (م ۵۹۷ ق) در مورد رجال این سند می‌گوید: «حجاج» مجروح است (مورد جرح و تضعیف قرار گرفته) و نیز علما در مورد «مکحول» می‌گویند او در حدیث ضعیف است. (ابن جوزی، ۱۴۵/۳) این در حالی است که برخی دیگر آن دو را توثیق کرده‌اند و ابن جوزی به آن اشاره‌ای نکرده است. ابن حجر عسقلانی در ترجمه «مکحول» از برخی عالمان رجال اهل سنت نقل می‌کند: «وقال العجلي تابعي ثقة وقال ابن خراش شامي صدوق ... وقال أبو حاتم ما أعلم بالشام أفتة من مكحول» (ابن حجر عسقلانی، ۲۹۱/۱۰). همچنین صاحب کتاب «تاریخ الثقات» (م ۲۶۱ ق) در مورد «حجاج» می‌گوید: «حجاج بن أرتاة، كوفي، جازئ الحديث، ... وكان فقيهاً وكان أحد مفتي الكوفة» (العجلي، ۱۰۷). البته لازم به ذکر است که این حدیث «مرسل» می‌باشد، زیرا واسطه بین «مکحول» تابعی تا پیامبر اکرم ذکر نشده، گرچه از دو حدیث زیر-با همین سند- معلوم می‌شود که آن واسطه، ابو ایوب انصاری است.

۲. «حدثنا أبو خالد الأحمر عن حجاج عن مكحول قال بلغني أن رسول الله (صلى الله عليه وسلم) قال: ما أخلص عبد أربعين صباحاً إلا ظهرت ينابيع الحكمة من قلبه على لسانه». (ابن ابی شیبہ، ۸۰/۷؛ ابن ابی الحدید، ۲۱۳/۱۱).

بررسی سندی: منظور از «أبو خالد» در این سند، «یزید الواسطی» است که ابن جوزی از قول «ابن حبان» او را کثیر الخطا معرفی نموده و احتجاج به روایت او را جایز نمی‌داند (ابن جوزی، ۱۴۵/۳). در اینجا نیز علی‌رغم سخن ابن جوزی در تضعیف راوی مذکور، برخی به وثاقت و صداقت او اشاره کرده‌اند: «وقال أبو حاتم: صدوق ثقة... وقال الحاكم أن الأئمة المتقدمين شهدوا له بالصدق والإتقان» (ابن حجر عسقلانی، ۸۳/۱۲).

۳. «... حدثنا أبو خالد يزيد الواسطی أنبأنا الحجاج عن مكحول عن أبي أيوب الأنصاري قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: من أخلص لله تعالى أربعين يوماً ظهرت ينابيع الحكمة على لسانه». (ابو نعیم اصفهانی، ۱۸۹/۵).

۴. «... سوار بن مُصعب عن مِقْسَم عن عبد الله بن عباس قال: قال رسولُ الله صلى الله عليه وسلم: «مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا، ظَهَرَتْ يَنْبِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ» (قضاعی، ۱۹۲؛ ابن اثیر، ۱۱/۵۵۶).

بررسی سندی: در مورد «سوار بن مُصعب» نیز گفته شده که او «متروک الحدیث» و غیر موثق است (ابن جوزی، ۱۴۵/۳؛ صغانی، ۶۸/۱). اما «مِقْسَم» به عنوان «مولى ابن عباس» در کتاب «تاریخ الثقات» نام برده شده (العجلی، ۴۳۸) و در «تهذیب التهذیب» اقوالی در وثاقت او ذکر شده است (ابن حجر عسقلانی، ۲۸۹/۱۰).

در برخی احادیث، به ویژه در «کتب زهد»، به جای لفظ «اخلاص»، واژه «زهد» آمده است:

۵. «حَدَّثَنِي الْقَاسِمُ بْنُ هَاشِمٍ، عَنْ حَمْرَةَ بْنِ سَلْمٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ الطَّائِفِيِّ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ سُلَيْمٍ، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا أَسْكَنَ اللَّهُ الْحِكْمَةَ قَلْبَهُ، وَأَطْلَقَ بِهَا لِسَانَهُ، وَبَصَّرَهُ عُيُوبَ الدُّنْيَا دَاءَهَا وَدَوَاءَهَا، وَأَخْرَجَهُ مِنْهَا سَالِمًا مُسْلِمًا إِلَى دَارِ السَّلَامِ». (ابن ابی الدنيا، ۶۱).

بررسی سندی: «صَفْوَانَ» شخصی موثق و عابد و کثیر الحدیث است (ابن سعد، ۴۱۷/۵). هرچند این حدیث را مرسلأ از پیامبر اعظم نقل می‌کند. «مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ» نیز توثیق شده است (العجلی، ۱۰۷). وی ظاهراً همان «مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ الطَّائِفِيِّ» است که از روایان امام صادق (علیه السلام) و از اصحاب اجماع در نظر شیعه می‌باشد (کشی، ۲۳۸) اما از «حَمْرَةَ بْنِ سَلْمٍ» در کتب رجالی نامی برده نشده است.

۶. «... حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ مَهْرَانَ الرَّفَاعِيُّ حَدَّثَنَا مَعْنُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنِ الْحَسَنِ عَنِ أَبِي مُوسَى

الأشعری قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: من زهد في الدنيا أربعين يوماً وأخلص فيها لله أخرج الله على لسانه يتابع الحكمة من قلبه» (ابن جوزی، ۳/ ۱۴۴؛ ابن العراق الكنانی، ۲/ ۳۰۵).

بررسی سندی: ابن جوزی «عبد الملک بن مهران» را مجهول دانسته (ابن جوزی، ۳/ ۱۴۵)، ولی در مورد «معن بن عبد الرحمن» سکوت می‌کند، که فردی موثق است (العجلی، ۴۳۶)، اما منظور از «الحسن» در این سند مشخص نیست.

۷. «... بشیر بن راذان حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ أَبِي أُصْبِحَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمَسِيبِ عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَفَعَهُ: مَا زَهَدَ عَبْدُ فِي الدُّنْيَا إِلَّا أَتَبَتَ اللَّهُ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ وَأَنْطَقَ بِهَا لِسَانَهُ وَبَصَرَهُ عَيْبَ الدُّنْيَا دَاءَهَا وَدَوَاءَهَا وَأَخْرَجَهُ مِنْهَا سَالِمًا إِلَى دَارِ السَّلَامِ». (سیوطی، اللالیء المصنوعة فی الأحادیث الموضوعة، ۲/ ۲۷۷).

بررسی سندی: «سَعِيدُ بْنُ الْمَسِيبِ» از راویان موثق (العجلی، ۱۸۸)، و «عُمَرُ بْنُ أَبِي أُصْبِحَ» مجهول است.

نظر اهل سنت در مورد این حدیث

ابن جوزی تعدادی از احادیث فوق را در کتاب موضوعات خود به عنوان حدیث مجعول نقل نموده و با اشاره به ضعف برخی از راویان آنها، صدور چنین روایاتی را از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) صحیح نمی‌داند (ابن جوزی، ۳/ ۱۴۵). گرچه در سند این احادیث راویان موثق هم بودند که ابن جوزی به آن توجهی نکرده است. وی پس از نقل و نقد احادیثی با این مضمون، بعضی متصوفه و زاهد مآبان را مورد طعن قرار داده که آنان با عمل به حدیثی که اصالت آن ثابت نیست، پس از چهل روز خلوت‌گزینی و امساک از غذا و...، هذیان گفته و خیال می‌کنند که سخنان حکیمانه بر زبان می‌آورند! (همان) البته ابن جوزی در نهایت با فرض صحت حدیث، اخلاص را امری قلبی دانسته، نه اینکه مربوط به عمل انسان باشد (همان).

گویا یکی از انگیزه‌های ابن جوزی برای انکار این حدیث، علاوه بر ضعف سند، مخالفت وی با متصوفه و رفتار خاص آنان در این زمینه است. چنانکه صاحب «تذکره الموضوعات» نیز حدیث «من زهد في الدنيا أربعين يوماً وأخلص فيها...» (که در بخش گذشته از ابو موسی اشعری نقل شد) را ضمن تضعیف آن، در «باب خرقة الصوفية» آورده و احتمالاً مراد وی این است که چنین احادیثی صرفاً برازنده متصوفه و زاهد مآبان است (الفتنی، ۱/ ۱۹۱).

ولی در پاسخ باید گفت: اولاً، رفتار غلط گروهی از مردم در قبال این حدیث، مشکلی برای صحت اصل مطلب ایجاد نمی‌کند؛ چنانکه عمل به این حدیث توسط افراد دیگر، مایه رشد و کمال معنوی آنها

بوده است. ثانیاً، با وجود اینکه اخلاص در اصل، به قلب و روح انسان مربوط می‌شود، ولی نباید از این چشم پوشید که ظهور و نمود آن در گفتار و عمل اوست؛ از این رو استدلال ابن جوزی به قلبی بودن اخلاص برای ردّ عمل متصوفه و انکار حدیث مزبور ناتمام است.

البته برخی از اهل سنت نیز جعلی بودن این احادیث را نمی‌پذیرند. هروی صاحب «الأسرار المرفوعة فی الأخبار الموضوعة» ذکر حدیث «مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا ظَهَرَتْ يَتَابِعُ الْحِكْمَةَ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ» در کتاب موضوعات ابن جوزی را خطای او برشمرده است و در مورد حدیث مرسل مکحول (که در بالا ذکر شد) می‌گوید حدیث مرسل نیز نزد جمهور حجت است (الهروی، ۱/ ۳۲۶-۳۲۷).

از طرفی، برخی علمای حدیث، بسیاری از احادیث وارد شده در کتاب «موضوعات» ابن جوزی را به عنوان حدیث مجعول نمی‌پذیرند، بلکه آن‌ها را ضعیف یا حتی حسن و صحیح می‌دانند، و به همین خاطر، عالمان پس از او به تهذیب و تنقیح آن کتاب همت گماردند (سیوطی، تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی، ۱/ ۱۵۱؛ عتر، ۳۱۸؛ ابو زهو، ۴۸۷).

حتی در کتاب «قواعد التحديث»، ذیل عنوان «أن للقلب السليم إشراقاً على معرفة الموضوع»، از قول علی بن حنبلی، از عالمان حدیث اهل سنت، برای اثبات اینکه قلب سلیم می‌تواند حدیث صحیح را از مجعول یا ضعیف تشخیص دهد، به احادیثی از جمله حدیث مورد بحث (ما أخلص عبد العبادة لله تعالى أربعين يوماً إلا أجرى الله الحكمة على قلبه...) استناد شده است (قاسمی، ۲۷۹-۲۷۲).

یکی دیگر از علمای اهل سنت نیز ضمن شرح روایتی از «صحیح مسلم» (من أتى عرافاً فسئله عن شيء، لم تقبل له صلاة أربعين يوماً)، به حدیث مورد نظر متوسل شده است. وی در مورد خصوصیت «اربعین = چهل روز» می‌گوید: پیامبر اکرم (ص) در مواضع متعددی مطالبی را به «اربعین» اختصاص داده است، از جمله در حدیث «من أخلص لله أربعين...» (انصاری القرطبی، ۸/ ۱۳۳).

بنابراین مشاهده می‌شود که در کنار قائلان به جعلی بودن حدیث «من أخلص...» در اهل سنت، عالمانی هم هستند که آن را موضوع و مجعول ندانسته، بلکه در مواردی به آن استناد کرده‌اند.

حدیث در منابع شیعه

کلینی با سند خود این حدیث را در باب «الاخلاص» کتاب الکافی، به امام باقر (علیه السلام) منسوب می‌کند، که مطابق آن، جاری شدن حکمت بر زبان، از جمله آثار اخلاص بیان شده است:

۱. «بِهَذَا الْإِسْنَادِ (عَلَى بَنِي إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمُتَّقِرِيِّ) عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ، عَنِ السَّنْدِيِّ (السُّدِّيِّ) عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، قَالَ: «مَا أَخْلَصَ عَبْدُ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا - أَوْ قَالَ: مَا أَجْمَلَ عَبْدٌ ذَكَرَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَرْبَعِينَ يَوْمًا - إِلَّا زَهَّدَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي الدُّنْيَا، وَبَصَّرَهُ دَاءَهَا وَدَوَاءَهَا، وَاتَّبَتْ

الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ، وَ أَنْطَقَ بِهَا لِسَانَهُ...» (کلینی، ۱۶/۲؛ فیض کاشانی، ۳۷۶/۴).

بررسی سندی: شیخ طوسی «اسماعیل بن عبدالرحمن السُّدِّي» مفسّر را در زمرة راویان امام باقر (علیه السلام) ذکر کرده، ولی توثیقی از وی بیان نمی‌کند (طوسی، الرجال، ۱۲۴). اما ابن داود حلّی «سفیان بن عیینة» را در قسم «ممدوحین» کتب خود و کسانی که تضعیف نشده‌اند ذکر نموده‌اند (ابن داود حلّی، ۱۷۲). منظور از «منقروی» هم سلیمان بن داود المنقروی است که نجاشی ضمن توثیق وی، کتابی را از طریق همان «قاسم بن محمد» موجود در سند فوق به او نسبت می‌دهد (نجاشی، ۱۸۴). نجاشی همچنین «قاسم بن محمد جوهری» را از راویان موسی بن جعفر (علیه السلام) و صاحب کتاب می‌داند (نجاشی، ۳۱۵).

شیخ صدوق نیز حدیث مورد نظر را با اندکی اختلاف از امام رضا (علیه السلام) به نقل از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) آورده است:

۲. «و یاسناده قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): مَا أَخْلَصَ عَبْدٌ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا إِلَّا جَرَتْ يَنْبِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ» (صدوق، عیون أخبار الرضا، ۶۹/۲).

بررسی سندی: در «بحار الانوار» ابهام «یاسناده» در این سند، با توجه به چهار حدیث قبل از آن، به این صورت تبیین شده است: «عیون أخبار الرضا (علیه السلام) بِالْإِسْنَادِ إِلَى دَارِمِ بْنِ قَبِيصَةَ عَنِ الرَّضَا عَنْ آبَائِهِ (عليهم السلام) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: مَا أَخْلَصَ...» (مجلسی، بحار الأنوار، ۶۷/۲۴۲) «دارم بن قَبِيصَةَ» نیز از راویان امام رضا (علیه السلام) و صاحب کتاب بوده (نجاشی، ۱۶۲) و در قسم «ممدوحین» رجال ابن داود حلّی قرار دارد. (ابن داود حلّی، ۱۴۷).

در کتاب جامع الأخبار شعیری (قرن ۶) این سخن با لفظ «مَنْ أَخْلَصَ...» بدون آنکه گوینده آن مشخص باشد، تحت عنوان احادیث مربوط به «لسان» ذکر شده است:

۳. «قال (عليه السلام) مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا ظَهَرَتْ يَنْبِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ». (شعیری، ۹۴؛ فیض کاشانی، ۱۰/۱).

و در نسخه کتاب «عده الداعی» و «بحار الانوار» حدیث فوق به این صورت از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نقل شده:

۴. «وَفِي الْخَبَرِ عَنِ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا فَجَرَّ اللَّهُ يَنْبِيعَ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ». (ابن فهد حلّی، ۲۳۲؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۵۳/۳۲۶).

نظر شیعه در مورد این حدیث

گرچه برخی الفاظ متن این حدیث به شکل‌های گوناگونی در منابع وارد شده - مانند «اربعین

صباحاً يوماً»؛ «من اخلص»؛ «ما اخلص... الا»؛ «أُثْبِتَ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ وَ أَنْطَقَ بِهَا لِسَانَهُ»؛ «جَرَتْ يَتَابِعُ الْحِكْمَةَ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ»؛ «ظَهَرَتْ»؛ «فَجَّرَ»، و در بعضی موارد «زهد» به جای «اخلاص» آمده است-، با این وجود مشکل است که به آن حدیث «مضطرب» اطلاق نمود. زیرا مدلول همه آن‌ها یکسان است و تقریباً به یک معنا بر می‌گردد. بنابراین، حدیث «نقل به معنا» شده است و در جای خود ثابت شده، نقل به معنا، در صورتی که خللی در معنای حدیث ایجاد نکند، ایرادی ندارد. چنانکه محمد بن مسلم از امام صادق (عیه السلام) می‌پرسد، حدیثی را از شما می‌شنوم و از آن چیزی را کم یا به آن چیزی زیاد می‌کنم. امام در جواب می‌فرماید: «اگر همان معنا را اراده کنی و معنا تغییر نیابد، اشکالی ندارد» (کلینی، ۵۱/۱).

همچنین سخن امام در عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، همان حدیث امام باقر (علیه السلام) منقول در کتاب کافی است که با الفاظ دیگری ادا شده است، بدون این که اصل معنای حدیث تغییر کند. و از آنجا که احادیث صحیح ائمه اطهار (علیهم السلام)، حدیث نبوی اکرم است؛ چنانکه امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «... حَدِيثِي حَدِيثُ أَبِي وَ حَدِيثُ أَبِي حَدِيثُ جَدِّي وَ حَدِيثُ جَدِّي حَدِيثُ الْحُسَيْنِ وَ حَدِيثُ الْحُسَيْنِ حَدِيثُ الْحَسَنِ وَ حَدِيثُ الْحَسَنِ حَدِيثُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ حَدِيثُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ حَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ وَ حَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ» (کلینی، ۵۳/۱؛ مفید، ۱۸۶/۲)، بنابراین حدیث مورد بحث را گویی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) فرموده است.

مرحوم میرداماد در «الرواشح السماویة» به این حقیقت تأکید نموده که گاهی بر احادیثی این گونه حکم می‌شود که آن‌ها را به دروغ به پیامبر اکرم نسبت داده‌اند، در حالی که جعلی نیستند، بلکه احادیثی هستند که از طرق مضبوط و دقیقی به ائمه اطهار (علیهم السلام) منتهی می‌شوند که تنها شخص متبحر و آگاه آن را متوجه می‌شود (میرداماد، ۱۹۹). ایشان در ادامه به چند نمونه از این احادیث از جمله حدیث مورد بحث (من اخلص لله اربعین صباحاً) اشاره کرده و در دفاع از آن‌ها می‌گویند: «حکم وضع به بیشتر این موارد باطل است؛ بلکه بعضی از این موارد نقل به معنا شده، و بعضی دیگر در واقع احادیث صادر شده از ناحیه اهل بیت طهارت (علیهم السلام) هستند که کلام و حدیث و علم و حکمت آن‌ها از پیامبر اعظم سرچشمه می‌گیرد» (همان).

اما اینکه در نهایت، اصل روایت با چه الفاظی بوده که اصطلاحاً نقل به معنی شده است، باید گفت منابع مورد بررسی پاسخی برای این سؤال ندارند؛ ولی با تلفیق و جمع بندی روایات متعددی که ذکر شد، به نظر می‌رسد اصل این حدیث همان است که در آن رابطه زهد و حکمت، که بی ارتباط با مسئله اخلاص و حکمت نیست، بیان می‌شود. در اهل سنت، در کتاب «حلیة الاولیاء»، حدیثی از طریق امام علی (علیه السلام) به این شکل نقل شده است:

«حدثنا محمد بن عمر بن سلم ثنا القاسم بن محمد ... عن أبي عبد الله جعفر بن محمد عن أبيه عن علي بن الحسين عن أمير المؤمنين علي (رضي الله تعالى عنهم) قال قال رسول الله (صلى الله عليه و سلم): ... و من زهد في الدنيا ثبت الله الحكمة في قلبه و انطق الله بها لسانه و أخرجه من الدنيا سالماً الى دار القرار». (ابو نعيم اصفهانی، ۱۹۱/۳؛ اربلی، ۱۳۵/۲).

ابو نعيم این حدیث را تنها از طریق اهل بیت (علیهم السلام) مرفوع و مسند به پیامبر می‌داند، ولی ظاهراً چون در آثار اهل سنت سابقه‌ای نداشته، آن را غریب معرفی کرده است (همان). چنانکه برخی دیگر از اهل سنت نیز آن را موضوع و مجعول دانسته‌اند (سیوطی، اللالیء المصنوعة فی الأحادیث الموضوعة، ۲۷۷/۲؛ ابن العراق الکنانی، ۳۰۵/۲).

اما قابل توجه اینکه همین مضمون با اندکی اختلاف را می‌توان در کتب روایی معتبر شیعه نیز ملاحظه نمود. از جمله در کتاب شریف «الکافی» آمده است:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ وَاقِدِ الْحَرِيرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا اثْبَتَ اللَّهُ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ وَ أَنْطَقَ بِهَا لِسَانَهُ وَ بَصَّرَهُ عُيُوبَ الدُّنْيَا دَاءَهَا وَ دَوَاءَهَا وَ أَخْرَجَهُ مِنَ الدُّنْيَا سَالِمًا إِلَى دَارِ السَّلَامِ» (کلینی، ۱۲۸/۲).

بررسی سندی: حدیث فوق علاوه بر درج در دیگر کتب معتبر روایی شیعه مانند: «تحف العقول» (ابن شعبه حرانی، ۵۸) و «من لایحضره الفقیه» (صدوق، من لایحضره الفقیه، ۴/۴۱۰)، از جهت سند نیز در حد مطلوبی قرار دارد. «حسن بن محبوب» که از اصحاب اجماع است و جایگاه ویژه‌ای در نظر عالمان رجالی دارند (کشی، ۵۵۶)، مورد وثوق شیخ طوسی است (طوسی، الرجال، ۳۳۴) همچنین «احمد بن محمد بن عیسی» (همان، ۳۵۱) و «هیثم بن واقد» (ابن داود حلی، ۳۷۰) نیز توثیق شده‌اند.

همین مضمون را شیخ طوسی در کتاب «الامالی» خود از طریق «ابوذری»، ضمن توصیه‌ای از پیامبر اکرم (صلى الله عليه وآله) نقل می‌کند: «... یا أَبَادَرُّ، مَا زَهَدَ عَبْدٌ فِي الدُّنْيَا إِلَّا اثْبَتَ اللَّهُ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ، وَ أَنْطَقَ بِهَا لِسَانَهُ...». (طوسی، الامالی، ۵۳۱).

حدیثی هم که پیش از این از کتاب «الکافی» از امام باقر (علیه السلام) نقل و بررسی شد، بی شباهت به حدیث فوق نیست، که البته در اینجا بین «مَا أَخْلَصَ» و «مَا أَجْمَلَ» از طرف روای تردید شده است: «... عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ: «مَا أَخْلَصَ عَبْدٌ الْإِيمَانَ بِاللَّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا - أَوْ قَالَ: مَا أَجْمَلَ عَبْدٌ ذَكَرَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَرْبَعِينَ يَوْمًا - إِلَّا زَهَّدَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الدُّنْيَا، وَ بَصَّرَهُ دَاءَهَا وَ دَوَاءَهَا، وَ اثْبَتَ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ، وَ أَنْطَقَ بِهَا لِسَانَهُ...» (کلینی، ۱۶/۲).

از برآیند روایات مزبور که برخی نیز دارای سند معتبری هستند، چنین بر می‌آید که حدیث مورد بحث،

یعنی «من أخلص لله أربعين يوماً...» نقل به معنای احادیث با مضمون مشترک فوق پیرامون «زهد» است، که احتمالاً به خاطر نزدیکی مفهوم زهد و اخلاص به جای یکدیگر به کار رفته‌اند. والله اعلم.

سازگاری حدیث با قرآن و عقل و واقع

تنها راه ممکن در تشخیص جعلی بودن یا نبودن یک روایت، بررسی سند آن نیست، بلکه موازین خاص خود را دارد. در مورد حدیث مورد نظر، باید دید آیا مفاد آن با قرآن کریم یا روایات موثق و یا عقل و حس و نظر، سازگار است یا نه؟ به نظر نمی‌رسد کسی از فریقین به مخالفت محتوای حدیث «من اخلص...» با موارد مزبور حکم براند. مضمون این حدیث با معارف قرآن شریف بیگانه نیست. بهره‌های معنوی و مادی که «اخلاص» به ارمغان می‌آورد، از جمله معارف قرآنی است. برای نمونه، آیه کریمه «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» (کهف: ۱۱۰) می‌تواند ناظر به همین مطلب باشد. عمل صالح و عبادتی که صرفاً برای خدای متعال انجام گیرد و غیر از او به احدی توجه نشود، همان «عمل خالصانه» است. ملاً صالح مازندرانی نیز پس از ذکر آیه فوق و بیان اینکه شرک خفی بزرگ‌ترین موانع سالک الی الله است، به حدیث «من اخلص...» استشهد می‌کند (مازندرانی، ۱۳۸۶/۸).

همچنین حدیث مورد بحث با مضمون آیه «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» (عنکبوت: ۶۹) تأیید می‌شود. در این آیه جهاد تعبیر مطلق است و هر گونه جهاد و تلاشی را که در راه خدا و به منظور وصول به اهداف الهی صورت گیرد شامل می‌شود، و تعبیر «فینا» بی‌ارتباط با اخلاص نیست و علم و حکمت می‌تواند از مصادیق «سبیل» باشد.

حتی می‌توان آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ تَقْوَا اللَّهَ يَجْعَلُ لَكُمْ فُرْقَانًا...» (انفال: ۲۹) را در همین راستا برشمرد. «حکمت» و معرفت به حقایق، بی‌ارتباط با «فرقان» و تشخیص حق از باطل نیست؛ و از طرف دیگر، اینکه وجه نظر انسان در افکار و اقوال و اعمالش تنها خدای سبحان باشد، یعنی همان «اخلاص»، بیگانه از «تقوا» نیست.

به علاوه، این روایت اصطلاحاً با حس و نظر و واقعیت نیز ملائمت دارد و عقل سلیم آن را رد نمی‌کند. به تعبیر دیگر، موارد متعددی را می‌توان نام برد که بعضی در سایه عمل به این حدیث مبارک به درجات بلند معنوی نائل شده‌اند. به عنوان مثال مرحوم مجلسی در جلد ۵۳ بحار الانوار، پس از برشمردن حکایات متعددی از تشریف به محضر مبارک امام زمان (علیه السلام)، ضمن استناد به حدیث «ما اخلص...» که قبلاً از کتاب «الکافی» نقل شد، مداومت چهل روزه بر عبادت و اخلاص نیت را در لقاء آن حضرت (عجل الله تعالی فرجه) مؤثر می‌داند (مجلسی، بحار الأنوار، ۱۳۲۵/۵۳).

همچنین از مرحوم علامه طباطبایی نقل شده که فرمودند: حدیث «من أخلص لله أربعين صباحاً، فبجر الله ينابيع الحكمة من قبله على لسانه» را خواندم و تصمیم گرفتم بدان عمل کنم. پس از آن چله، هرگاه اندیشه و تصور گناهی به ذهنم می‌آمد، ناخودآگاه و بی‌فاصله از ذهنم می‌رفت.

شرحی از واژگان کلیدی حدیث

۱. اخلاص

طبق فرموده امام صادق (علیه السلام) اخلاص در عمل به این معنی است که انسان از کسی به جز خداوند انتظار ستایش و پاداش نداشته باشد: «... وَالْعَمَلُ الْخَالِصُ الَّذِي لَا تُرِيدُ أَنْ يَحْمَدَكَ عَلَيْهِ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ» (کلینی، ۱۶/۲).

مرحوم علامه مجلسی در بحار الأنوار ذیل حدیث «ما اخلص عبد الايمان بالله الا...»، اخلاص را آلوده نشدن ایمان به شرک و ریا و گناهان و انجام همه اعمال برای خدا می‌داند (مجلسی، مرآة العقول، ۷/۸۷).

آری، اخلاص پاک کردن عمل از توجه به غیر خدا و رضای اوست، به نحوی که حتی برای کسب ثواب و یا ترس از عقاب کاری را انجام ندهد، چه رسد به اینکه عمل او از روی ریا و خوشنامی و رسیدن به مقام باشد، که این‌ها شرک خفی است و کمتر کسی است که از آن نجات یابد (مازندرانی، ۴۶/۸).

حسن ختام این بخش بیان نیکوی بانو امین اصفهانی است که در تبیین مقام اخلاص می‌گوید: «در بسیاری از آیات قرآنی خلوص عمل را از خصوصیات عبودیت و مقام بندگی بشمار می‌آورد، مثل اینکه در سوره الصافات فرموده (إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ) ... که دلالت واضح دارد که خلوص عمل ناشی از تحقق معنی عبودیت و شناسایی مقام بندگی است. ممکن نیست کسی دارای خلوص عمل گردد مگر وقتی که در مرتبه توحید خالص شود و معرفت وی بمقام الوهیت کامل گردد... پس چگونه ممکن است دلی که مشوب به هزار گونه آرزو و آمال درونی گشته و هر آنی مایل بطرفی گردیده و هوس تازه‌ای در خود پرورانیده، چنین کسی یک دله و یک جهت گردیده و قبله مقصود وی یکی گردد و اعمال و افعال وی خالص شود، هرگز ممکن نیست... پس از اینجا توان پی برد که خلوص وقتی تحقق خارجی پیدا می‌کند که دل و قلب آدمی از غیر حق تعالی خالی گردیده و وجهه روح و روان او بسوی حق نگران گشته و تمام هم او یکی شده که درباره چنین کسی توان گفت: اعمال و افعال او اعم از ارادی و غیر ارادی حتی اعمال طبیعی وی از خوردن و خوابیدن، تماماً از عبادات محسوب می‌گردد» (امین اصفهانی، ۱۰۱/۲).

۲. أربعین

واژه «اربعین» به معنی چهل روز (یا شبانه روز) در آثار اسلامی جایگاه ویژه‌ای دارد، به گونه‌ای که

چهار بار در قرآن کریم و نیز در روایات قابل توجهی به آن اشاره شده است. در حدیث مورد بحث نیز بر مسئله اربعین تأکید شده، چنانکه علامه مجلسی ضمن اشاره به حدیث «من أخلص لله أربعين صباحا...» برای «اربعین» و مداومت بر عملی (از دعا و نماز و...) در چهل روز، تأثیر خاصی قائل بوده و نازل شدن تورات بر حضرت موسی (علیه السلام) بعد از چهل روز را مؤیدی بر آن می‌داند (مجلسی، مرآة العقول، ۱۸۷/۱۱).

همچنین در وجه اختصاص «اربعین» در این روایت گفته شده: زیرا انسان در «اربعین» به کمال قوه عقلی و ادراکی خویش می‌رسد و در نتیجه استعداد این را دارد که خداوند به او توانایی زهد و ترک دنیا را بدهد (مازندرانی، ۵۱/۸).

اما علامه مجلسی در توجیهی مناسب‌تر، میان اربعین و تطورات جنین در رحم، که هر مرحله را در چهل روز طی می‌کند، ارتباط برقرار کرده، چنانکه قبول توبه شارب الخمر بعد از چهل روز است، زیرا آثار آن تا چهل روز در بدن باقی می‌ماند (مجلسی، مرآة العقول، ۸۷/۷). این توجیه ریشه در این روایت دارد که شخصی نزد امام کاظم (علیه السلام) از صحت روایتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) مبنی بر «عدم قبول نماز شارب الخمر تا چهل روز»، سؤال نمود؛ امام (علیه السلام) ضمن تصدیق روایت، آن را این گونه تبیین می‌کنند:

«... فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدَّرَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ فَصَبْرَهُ نُطْفَةً أَرْبَعِينَ يَوْمًا ثُمَّ نَقَلَهَا فَصَبْرَهَا عَلَقَةً أَرْبَعِينَ يَوْمًا ثُمَّ نَقَلَهَا فَصَبْرَهَا مُضْغَةً أَرْبَعِينَ يَوْمًا فَهُوَ إِذَا شَرِبَ الْخَمْرَ بَقِيََتْ فِي مَشَاشِهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا عَلَى قَدْرِ انْتِقَالِ خَلْقَتِهِ قَالَ ثُمَّ قَالَ (علیه السلام) وَكَذَلِكَ جَمِيعُ غِذَائِهِ أَكَلِهِ وَشُرْبِهِ يَبْقَى فِي مَشَاشِهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا» (کلینی، ۴۰۲/۶؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۲۴۰/۶۷). خداوند عزّ و جلّ خلقت انسان را به این نحو مقدر کرد که چهل روز به صورت نطفه قرار داد و سپس چهل روز به صورت علقه و چهل روز به حالت مضغه تغییر داد؛ پس کسی که خمر بنوشد، آن خمر و یا هر خوردنی و نوشیدنی دیگر، در سر استخوان‌های (غضروف) او به همان اندازه انتقال خلقتش از حالتی به حالت دیگر (که چهل روز است) باقی می‌ماند.

۳. حکمت

در بیان اهمیت حکمت همین بس که قرآن شریف آن را خیر کثیر معرفی می‌کند: «... وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا». امام صادق (علیه السلام) در روایتی ذیل همین کریمه، حکمت را به معنی شناخت و فهم دین (تفقه در دین) تفسیر نموده (عیاشی، ۱/۱۵۱)، و در موضعی دیگر، اطاعت از خدای تعالی و معرفت نسبت به امام عصر را از مصادیق حکمت بر می‌شمرد (الکافی، ۱/۱۸۵). امام کاظم (علیه السلام) نیز در سخنی به هشام بن حکم، اشاره به این دارند که خداوند در قرآن کریم از «أولی الألباب: صاحبان خرد» به بهترین شکل یاد کرده و به بهترین زیبایی آراسته و آن اینکه به آنان حکمت

عنایت فرموده است: «... یا هِشَامُ ثُمَّ ذَكَرَ أَوْلَى الْأَلْبَابِ بِأَحْسَنِ الذِّكْرِ وَحَلَاهُمْ بِأَحْسَنِ الْجَلِيَّةِ فَقَالَ: يَأْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا ...» (ابن شعبه حرانی، ۳۸۵).

محمد تقی مجلسی با عنایت به حدیث «مَا أَخْلَصَ عَبْدُ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ أَزْبَعِينَ يَوْمًا إِلَّا زَهَّدَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي الدُّنْيَا...» وَ اثْبَتَ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ...»، که آن را «قوی»، و نیز حدیث «من زهد فی الدنيا أثبت الله الحكمة فی قلبه...»، که آن را «صحیح» معرفی کرده، اطلاق لفظ حکمت بر علوم الهامیه را شایع می‌داند (مجلسی، روضة المتقین، ۱۳/۱۸) و ظاهراً منظور از علوم الهامیه، علمی است که از طریق الهام و افاضه به انسان از طرف خدا القا می‌شود و در مقابل علوم اکتسابی قرار می‌گیرد. و نیز در نگاه مرحوم مجلسی ثانی، حکمت‌ها علوم واقعی و حقیقی بوده که اصل و ریشه آن، شناخت و معرفت نسبت به امام است (مجلسی، مرآة العقول، ۷/۸۸؛ همو، بحار الأنوار، ۶۷/۲۴۰).

جاری شدن حکمت از قلب بر زبان و گویا شدن زبان به معارف و حکم، چنانکه گفته‌اند، شاید به این معنی باشد که «خاطرش تیز گردد تا هر حکمتی که شنود یا در آن تأمل کند و اندیشه کند یاد گیرد و باز گفتنش سهل و آسان تر بود تا بلفظ و توفیق خدای تعالی ترسکار گردد و همه خیر اندیشد و چون به دل اندیشد ناچار بر زبان خیر گوید.» (فضاعی، ۱۹۲)؛ و این حکمت از جمله آثار و خواص اخلاص است که مایه نجات و سعادت انسان می‌باشد (مازندرانی، ۸/۵۲).

جمع بندی معنای حدیث

در مجموع از مطالب مذکور استفاده می‌شود که اخلاص در عمل و عبادت برای خدای سبحان، به این معنی که هم و غم انسان در امور عبادی و عملی خود، تنها کسب رضای خداوند باشد و اوامر و نواهی او را مراعات کند، موجب گشایش درهای رحمت الهی به روی او شده، و در نتیجه حقایق را بهتر در می‌یابد. زیرا خداوند ضمانت کرده که امور بندگان مؤمن و صالح خود را کفایت کند، چنانکه فرمود: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ...» (محمد: ۷) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: «مَنْ عَمِلَ لِدِينِهِ كِفَاةً اللَّهُ أَمَرَ دُنْيَاهُ...». (حکمت ۴۲۳ نهج البلاغه) یعنی هر که برای دینش کار کند خدا امر دنیای او را کفایت فرماید. «عمل برای دین» با مفهوم «اخلاص» ارتباط روشنی دارد، زیرا اخلاص در واقع همان عمل مطابق با دین خداست. بنابراین چنین کسی مورد لطف و عنایت خداوند قرار گرفته و امور دنیایی‌اش سامان می‌یابد، از جمله موجب رشد فکری و عقلی او شده و سخنان حکیمانه و عالمانه بر زبانش جاری می‌گردد. به قول حافظ شیرازی: وجه خدا اگر شودت منظر نظر، زین پس شکی نماند که صاحب نظر شوی.

البته ذکر این مدت خاص (اربعین)، به این معنی نیست که شخص فقط چهل روز این حالت خود را

حفظ کند و بعد از آن فاصله گیرد، بلکه ظاهراً مراد این است که اگر کسی چهل روز مداومت بر امری کند، آن مطلب در ضمیر او جای گرفته و برایش ملکه می‌شود.

ممکن است تصور شود بر طبق این حدیث، مراد از اخلاص عبادت و عمل برای خدا در چهل روز، این است که انسان در این مدت خاص، دست از دنیا شسته، خلوتی در گوشه ای برگزیند و صرفاً به عبادت پردازد. چنانکه پیش از این گذشت، ابن جوزی ظاهراً به همین خاطر، احادیث این باب را ثابت ندانسته، و در این رابطه معتقد است، چنین احادیثی که باب طبع اهل تصوف بوده، مورد توجه آنان قرار گرفته و در کتب خویش وارد نموده و به آن‌ها عمل کرده‌اند و پس از چهل روز خلوت گزیدن و امتناع از غذا و غیره، هدیان‌های خود را حکمت می‌پندارند (ابن جوزی، ۱۴۵/۳). در حالی که نه همه احادیث فوق را می‌توان جعلی و برساخته متصوفه دانست، چنانکه برخی اهل سنت پنداشته‌اند، و نه مضمون این حدیث چیزی است که برخی متصوفه به آن تمایل پیدا کرده‌اند. توضیح اینکه، این اخبار هرگز بر این دلالت ندارند که انسان برای کسب مقام اخلاص، از دنیا و مافی‌ها فاصله گیرد و مسئولیت‌های اجتماعی را به کناری نهد. اساساً اسلام با رهبانیت و عزلت نشینی که در واقع بدعت در دین است، موافقت نمی‌کند؛ بلکه هنر این است که شخص، ضمن برخورداری از مواهب دنیا و زندگی در متن جامعه، اعمال خود را محض رضای خدا انجام دهد. در ادامه حدیث «مَا أَخْلَصَ عَبْدٌ الْإِيمَانَ بِاللَّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا...»، که نقل آن گذشت، امام باقر (علیه السلام) این کریمه را تلاوت نموده: «إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيْنَالَهُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّهِمْ...» و سپس می‌فرمایند: «فَلَا تَرَى صَاحِبَ بَدْعَةٍ إِلَّا ذَلِيلًا أَوْ مُقْتَرِيًّا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ...» (کلینی، ۱۶/۲). صاحب «مرآة العقول» در بیان اینکه چرا امام به این آیه استناد فرموده، وجوهی را بر می‌شمرد، از جمله اینکه: چون امام (علیه السلام) فواید اخلاص چهل روزه را بیان فرمود، با استشهاد به این آیه شریفه، توهم شمول اخلاص و عبادت به بدعت‌های متصوفه را از ذهن مخاطب دفع می‌نماید. و از آنجایی که کمال و صحت عبادت، به دو شرط «مطابق سنت بودن» و «خالص برای خدا بودن» است، امام در صدر روایت به شرط دوم، و در ذیل آن به شرط اول اشاره نموده‌اند (مجلسی، مرآة العقول، ۸۸/۷).

نتیجه‌گیری

غالب محدثان متأخر اهل سنت به دیده انکار به حدیث مشهور «مَنْ أَخْلَصَ...» نگریسته و آن را مجعول معرفی کرده‌اند و بیشتر استناد آن‌ها در این حکم، مربوط به ضعف سند یا مرسل بودن این حدیث است. حال اینکه ضعف سند نمی‌تواند به تنهایی معیار جعل یک حدیث قرار گیرد. از طرفی، در منابع معتبر شیعه مشاهده می‌شود که حدیث مزبور، البته نه با همین لفظ، بلکه با تعبیر «مَا أَخْلَصَ عَبْدٌ الْإِيمَانَ

بِاللَّهِ أَزْبَعِينَ يَوْمًا...» و یا «مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا...» و مشابه آن، از ائمه طاهرين (عليهم السلام) روایت شده و از میان شیعه نیز کسی این حدیث را «موضوع» ندانسته است. آنچه در مورد حدیث مورد بحث صحیح به نظر می‌رسد، آن است که گفته شود این حدیث از اصل اولیه خود تغییر یافته و اصطلاحاً «نقل به معنا» شده است که این مطلب با جعل و وضع فاصله زیادی دارد. همچنین از دلایل صحت محتوای این حدیث شریف، عدم مخالفت با معارف قرآن کریم و روایات صحیح دیگر، و نیز تأثیر عینی است که عمل به مفاد آن برای انسان به بار می‌آورد. لازم به ذکر است که پیام این حدیث، دعوت به ترک دنیا و رهبانیت نیست، چنانکه نقل شده برخی متصوفه به این بهانه به حدیث مزبور تمسک جستند؛ بلکه سخن از پاک نمودن عمل از غیر خدا و امور را یکسره برای رضای او تعالی انجام دادن است.

منابع

قرآن کریم.

- ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، قم، مكتبة آية الله المرعشي النجفي، ۱۴۰۴ ق.
- ابن ابی الدنيا، عبد الله بن محمد، الزهد، دمشق، دار ابن كثير، ۱۴۲۰ ق.
- ابن ابی شيبه، عبد الله بن محمد، المصنف في الأحاديث والآثار، الرياض، مكتبة الرشد، ۱۴۰۹ ق.
- ابن اثير جزري، مبارك بن محمد، جامع الأصول في أحاديث الرسول، دار الكتب العلمية، ۱۳۹۲ ق.
- ابن العراق الكناني، علي بن محمد، تنزيه الشريعة المرفوعة، دار الكتب العلمية، ۱۹۸۱ م.
- ابن المبارك، الزهد و الرقائق، عبدالله، بی جا، بی تا.
- ابن بابويه، محمد بن علی، عيون أخبار الرضا عليه السلام، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸ ق.
- _____، من لا يحضره الفقيه، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ ق.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، الموضوعات، المكتبة السلفية بالمدينة المنورة، الطبعة: الأولى، ۱۳۸۸ ق.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تهذيب التهذيب، مطبعة دائرة المعارف النظامية، الهند، ۱۳۲۶ ق.
- ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۰ ق.
- ابن شعبه حرّانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول (ص)، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
- ابن فهد حلّی، احمد بن محمد، عدة الداعي و نجاح الساعي، دار الكتب الإسلامية، ۱۴۰۷ ق.
- ابوزهو، محمد، الحديث و المحدثون، القاهرة، دار الفكر العربي، ۱۳۷۸ ق.
- ابو نعیم، احمد بن عبد الله، حلیة الأولیاء و طبقات الأصفياء، بيروت، دار الكتاب العربي، الطبعة الرابعة، ۱۴۰۵ ق.
- اربلی، علی بن عیسی، كشف الغمة فی معرفة الأئمة، تبریز، نشر بنی هاشمی، چاپ اول، ۱۳۸۱ ق.

- امین اصفهانی، سیده نصرت بیگم، *مخزن العرفان در تفسیر قرآن*، نهضت زنان مسلمان، بی تا.
- انصاری قرطبی، أبو العباس أحمد، *المفهم لما أشكل من تلخیص کتاب مسلم*، بی جا، بی تا.
- بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم، چاپ اول، ۱۳۷۴.
- پاینده، ابو القاسم، *نهج الفصاحة* (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول ص)، تهران، دنیای دانش، بی تا.
- تقی الدین حلی، حسن بن علی، *الرجال*، تهران، دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۴۲.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، *اللآلیء المصنوعة فی الأحادیث الموضوعة*، بیروت، دار الکتب العلمیة، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۷ ق.
- _____، *تدریب الراوی فی شرح تقریب النواری*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۷ ق.
- شعیری، محمد بن محمد، *جامع الأخبار*، نجف، چاپ اول، بی تا.
- صغانی، حسن بن محمد، *الموضوعات*، دمشق، دار المأمون للتراث، الطبعة الثانية، ۱۴۰۵ ق.
- طوسی، محمد بن حسن، *الأمالی*، قم، دار الثقافة، ۱۴۱۴ ق.
- _____، *الرجال*، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۳.
- عتر، نور الدین محمد، *منهج النقد فی علوم الحدیث*، دمشق، دار الفکر، الطبعة الثالثة، ۱۴۱۸ ق.
- العجلی، أحمد بن عبد الله، *تاریخ الثقافات*، دار الباز، ۱۴۰۵ ق.
- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، *تفسیر نور الثقلین*، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ ق.
- عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر العیاشی*، تهران، المطبعة العلمیة، چاپ اول، ۱۳۸۰ ق.
- الفتنی، محمد طاهر بن علی، *تذکرة الموضوعات*، إدارة الطباعة المنیریة، الطبعة الأولى، ۱۳۴۳ ق.
- فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، *الوافی*، اصفهان، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.
- قاسمی، جمال الدین، *قواعد التحدیث من فنون مصطلح الحدیث*، مؤسسه الرساله ناشرون، ۱۴۲۵ ق.
- قضاعی، محمد بن سلامة، *شهاب الأخبار* (کلمات قصار پیامبر خاتم)، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۱.
- کشی، محمد بن عمر، *رجال الکشی - إختیار معرفة الرجال*، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ ق.
- مازندرانی، محمد صالح بن احمد، *شرح الکافی* (الأصول و الروضة)، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۲ ق.
- مامقانی، عبدالله، *مقیاس الهدایه*، نشر صدوق، ۱۳۹۶.
- متقی هندی، علاء الدین علی، *کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال*، مؤسسه الرساله، الطبعة الخامسة، ۱۴۰۱ ق.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، *بحار الأنوار*، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
- _____، *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، تهران، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
- مجلسی، محمد تقی بن مقصود علی، *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۶ ق.

- مشهدی، محمد بن محمدرضا، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۸.
- مفید، محمد بن محمد، *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
- میرداماد، محمدباقر بن محمد، *الرواشح السماویة فی شرح الأحادیث الإمامیة*، قم، چاپ اول، ۱۳۱۱ ق.
- نجاشی، احمد بن علی، *رجال النجاشی*، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ ششم، ۱۳۶۵.
- نوری، حسین بن محمد تقی، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.
- هروی، علی بن محمد، *الأسرار المرفوعة فی الأخبار الموضوعة (الموضوعات الكبرى)*، مؤسسة الرسالة، بیروت، بی تا.
- هنّاد بن السری، أبو السّری، الزّهد، *الکویت*، دار الخلفاء للکتاب الإسلامی، الطبعة الأولى، ۱۴۰۶ ق.

